



۲۰۱۷/۰۹/۱۹

محمد ولی آریا

سوال عقب ماندگی ملل و اوج گیری تضاد های جهانی

قسمت ششم

علل داخلی و درون زاد رشد ملل:

ما تصویر علل خارجی و بیرون زاد رشد را در تابلوی کوچکی از تاریخ دیدیم که استعمار ملل و بهره کشی از انسان، چه ثروت هائی برای نشو و نمای مالی و مادی ملل استعماری فراهم کرد و چسان ریشه های رشد و امید به آینده را در ملل آسیا، فریقا و امریکای لاتین پزمرده ساخت.

استدلالی در گذشته و حال فضای بحث بر عقب ماندگی ملل را احتوا کرده است که گویا ملل رشد یافته سیمای آینده ملل عقب مانده در آئینه زمان هستند، بدین معنی که ملل عقب مانده باید پای برجای پای ملل رشد یافته بگذارند و عیناً مسیر انکشاف آنها را ببمایند. بعضی ها پیشتر می روند و چنین ادعا دارند که این ملل رشد یافته است که باید وظیفه دایه مهربان تر از مادر را در حق ملل کم رشد ایفا کنند که این منطق در خلال کاوش افکار و اهداف شان به آنجا اصابت می کند که باید سرنوشت ملل عقب مانده به دست ملل رشد یافته سپرده شود تا بنیاد انکشاف صنعت و تکنالوژی توسط آنها در این کشور های گذاشته شود.

جای تردید نیست که ملل عقب مانده در نگرستن و فرا گرفتن از ملل رشد یافته و همکاری اقتصادی و تخنیکی و مساعدت مالی مللی که می توان از حسن نیت شان متیقن بود، به موفقیت هائی در انکشاف علم و آبادانی و حقوق سیاسی، برسند ؛ اما اگر این آموختن و فرا گیری از چوکات رشد و انکشاف ملی در ملل عقب مانده فراتر می رود و به لم دادن بر بازوی دیگران و خود باختگی سیاسی و تسلیمی اقتصادی و انقیاد ملی و بالاخره به خود فراموشی فرهنگی و زوال ایمانی می انجامد، ما با ترسیم منظره کوچکی از عاقبت سرنوشت ملل عقب مانده در دست ملل رشد یافته در سطور بالا دیدیم که این امکان جز یک خیال خوش فریبنده چیزی دیگری نخواهد بود و نیز در ادامه این بحث خواهیم دید که نه تجارب تاریخی، چنین رشد بهی خواهانه و بشر دوستانه را باز می گوید و نه بررسی سیر علمی و واقعیت های اقتصادی و سیاسی جهان کنونی چنین نویدی را میدهد. از سوی دیگر ما کاملاً مطلع هستیم که رشد جوامع انکشاف یافته چنانچه اکنون رنگین و جذاب می نمایند، چنین ملایم و گوارا نبوده است. این رشد انسانهای بی شماری را فرسوده است و شیره حیات ملیون ها انسان را بی رحمانه مکیده است و از روی اجساد بیشماری در پهنه ملی و جهانی گذشته است تا توانسته است چنین ظاهر هوس انگیزی را نمایش دهد، که اگر ملل عقب مانده چنین رشد حتمی را با همان شیوه غیر حتمی بیازمایند، جز آنکه بر زخم های خونین تاریخی خود نمک جدیدی بپاشند ارمغانی نخواهند آورد، زیرا آنها مجال و توانایی را که بتوانند در عرصه جهان امروز به استعمار کهن توسل جویند و به بهره کشی از ملل دیگر بپردازند، در تحت انقیاد سیاسی و اقتصاد فراملتی مسلط کنونی جهانی ندارند، و در نتیجه به اقدامات بیهوده و ماجراجویانه شبح استعماری خواهند پرداخت که شعله آن بدامن خود شان خواهد افتاد. همانند رژیم پاکستان کنونی که هر آ تشی را که در بیرون از مرز خود روشن می کند، دود آن چشم خودش را کور می سازد و هر روز تمامیت ارضی و هویت سیاسی آن شکننده تر می گردد و در ذهنیت آگاه جهانی رنگ باخته تر می شود و در عرصه بین المللی هر روز بیشتر از پیشتر تجرید می گردد، و یا رژیم های ایران و عربستان سعودی که همه ثروت های از خاک برآورده شان را صرف بلند پروازی های حقیر استعمار سرسام خویش می کنند که چنین مشی گمراه، به هیچ فتح جهانی نخواهد انجامید؛ مگر مخارج گزاف و اجتناب ناپذیر آن، فشار استثمار و اختناق داخلی را بر مردمان آنها تا اعماق خواهد برد که زمینه های انفجار داخلی را فراهم خواهند ساخت تا آنکه یک قدرت در کمین جهانی، از آن آب گل آلود همه ماهیان دلخواه را بدست آورد و چهره واقعی این استعمار های صغیر را بی پرده سازد و آنگاه همه به روشنی خواهند دید که آنها نه تنها قابلیت توسعه بین المللی را ندارند؛

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

بلکه خود در یک انقیاد نامرئی سیاسی، فاقد استقلال واقعی اند و نیمه مستعمره ای بیش نمی باشند که در صحبت های آتی به آن جسته و گریخته خواهیم پرداخت.

آنچه را اکنون در بحث علل داخلی و درون زاد رشد می بینیم، بر اساس آخرین تحلیل و تحقیق علمی، عمده ترین عامل و حامل رشد ملل شناخته شده است.

اهمیت بررسی عوامل درون زاد رشد ملل، در حقیقت کلید حقیقی معمای عقب ماندگی است که سال ها است همه درد مندان تحول طلب ملل کم رشد و آگاهان انسان دوست جهان رشید به دنبال آن بوده اند. امروز عده ای از دانشمندان علم اقتصاد با ارزیابی واقع بینانه تحولات اقتصادی و بررسی همه جانبه تاریخ سیاسی ملل، با دسترسی به کیله نظریات کهن و جدید در این راستا، و تحلیل و تجزیه عوامل متعدد رشد جوامع صنعتی و تکنولوژیک، و سبک و سنگین سازی علل اصلی و فرعی انکشاف ملل، موفق شده اند برخطوط عمده و اساسی انگشت بگذارند. یکی از این مراجع تحقیقی و منبع معتبر علمی کوششی است که توسط دو دانشمند اقتصادی و اجتماعی برجسته « دارون عجم اوغلو» و « جیمز ای رابینسون» صورت گرفته است. این تحقیق از آنجا حایز اهمیت زیاد است که یکی از این دو دانشمند، ریشه در شرق دارد که تحقیق او را در دیده خوانندگان ملل نا برخوردار، همدمی و اعتبار می بخشد و ثانیاً تحقیقات و استنتاج های نهائی این دو محقق اندیشمند، چنان علمی و معتبر اند که بر علاوه ترجیح آن منحنی آخرین نظریه مورد قبول توسط دانشمندان اجتماعی و اقتصادی جهان، شش نفر اقتصاد دان معروف، همه برندگان جایزه نوبل اقتصاد چون « کنت. جی. اور»، « گری. اس. بکر»، « میشل اسپنسر»، « رابرت سولو»، « جورج اکرلوف» و « پیتر دیاموند» بر صحت بحث و نتایج نهائی آن، مهر تائید گذاشته اند.

این رشد دورن زا که دروازه ترقی و تکامل را بر رخ مردمان برخوردار جهان گشوده است، کدام است و چه سان در عرصه حیات ملل انکشاف یافته امروز، شکل گرفته است؟

این موتوری که توانسته است جوامع انسانی را بر جاده بهروزی و بهبودی آگاهانه و پایدار به پیش براند، بر پائی نظام های متکی بر حاکمیت اراده اکثریت افراد جامعه بر سرنوشت سیاسی آن ها است. به عبارتی دیگر فشاری و پایمردی استوار در برابر نظام های « تک سالار» و « همطراز» اندک سالار» آن و تبدیل آن به شیوه حاکمیت « کثرت گرا»، عمده ترین عامل رشد و ترقی جوامع انکشاف یافته جهان است که در هیکل دموکراسی متکی بر تکوین قدرت سیاسی بر مبنای آرای جامعه تجلی می کند. وقتی گره های سیاسی شل و گشوده می شوند، مجال برای تنفس جامعه باز می شود و در نتیجه نهاد های اقتصادی فرا گیر نیز مجال موفقیت پایدار می یابند. بدین معنی که هر جا « الیگارش» (اندک سالاری) حاکم است، اقتصاد ملی فرو ریزنده است و هر جا الگارش بازنده است، اقتصاد ملی برنده می شود.

« این پویندگی سیاسی است که نهاد های اقتصادی مسلط بر زندگی ما را موجودیت می بخشد. این نهاد های سیاسی است که ماهیت پویندگی اقتصادی را تعیین می کند.

نهاد های سیاسی یک ملت، میزان توانائی مردم را برای مهار سیاستمداران و اثر گذاری بر نحوه رفتار آنها رقم می زند. این نهاد ها هستند که تشخیص می کنند که آیا دولتمردان « ولو به صورت ناقص» کار گزار شهروندان هستند یا اینکه از قدرت تفویض شده به آنها سوء استفاده می کنند و با ثروت اندوزی و تعقیب مقاصد شخصی، به شهروندان آسیب می رسانند.

نهاد ها هستند که سبب موفقیت و شکست ملت ها می شوند. نهاد های اقتصادی ایالات متحده آمریکا امکان آنرا فراهم کرده است که چهره های نامداری در تکنولوژی اطلاعات چون « بیل گیتس»، « پل آلن»، « استیو پالمر»، « اسیتو جابز» و دیگران بدون آنکه با موانعی غیر قابل عبور روبرو شوند، شرکت هائی تأسیس کنند و به تأسیسات منحصر به فرد از مهارت ها به عنوان مکمل استعداد هایشان دست یابند. آنها از ابتداء مطمئن بودند که می توانند پروژه های رویائی شان را به اجرا در آورند، آنها به نهاد ها و قدرت قوانین برخاسته از این نهاد ها اعتماد داشتند و نگران امنیت حقوق مالکیت شان نبودند، زیرا نهاد های سیاسی موجود، ثبات و استمرار این وضعیت را تضمین می کرد.

آنها از خطر قدرت یافتن یک دیکتاتور که قواعد بازی را برهم بزند و ثروت آنها را مصادره کند و خود شان را به زندان بیندازد و زندگی و معیشت شانرا در معرض خطر قرار دهد، ایمن بودند. آنها هم چنین خاطر جمع بودند که هیچ حلقه ای از صاحبان منافع خاص در جامعه قادر نیست، مسیر دولت را به سوی جهات اقتصادی فاجعه بار منحرف کند.

«سیمون جانسن» استاد دانشگاه «ام آی تی» و یکی از نویسندگان کتاب «سیزده بانکدار» در ارزیابی نظریات «عجم او غلو» و «رابینسون» می نویسد: «کشور ها وقتی نهاد های مناسب سیاسی حامی رشد را در سر جای خود قرار میدهند، خیز بر می دارند و زمانی که این نهاد ها متصلب می شوند یا در انطباق با شرایط نا موفق اند، به ناکامی و درماندگی می رسند. افراد قدرتمند همواره و در همه جا به دنبال آنند که بصورت کامل زمام حکومت را به چنگ آورند و پیشرفت اجتماعی گسترده تر را در جهت مطامع خودشان تضعیف کنند. این افراد را با دموکراسی مؤثر، تحت نظارت نگاه دارید، یا ناکامی ملت تان را نظاره کنید.»

ما در طی سطور آینده در خواهیم یافت که این رشد درون زا چگونه در ملل انکشاف یافته ریشه و امکان یافته است. آیا برخورداری های آنان ناشی از بخت و طالع شان بوده یا آنکه تفکر و تأمل و بالاخره مقاومت آنها در برابر ناملایمات و مداومت آنها در این مقاومت، باعث آن شده است که امروز چنین گردن فراز بخرامند. آن احساس پایداری ای را که ما در ملل عقب مانده نداشته ایم که با کوچکترین باد نا مساعد مخالف و اندک ترین نابرخورداری، از بر خورداری ای که هیچگاه واقعاً نداشته ایم، عقب نشسته ایم و امید و ایمان باخته ایم.

در قرن هفده انگلستان با پیشرفت اقتصادی خود، یک کشور منحصر به فرد جهان بود، در حالیکه هسپانیه نیز ثروت بزرگی از مستعمرات امریکای جنوبی انباشته بود؛ اما نتوانست پیش آهنگ رشد سیاسی و اقتصادی جهان گردد. علتش آن بود که در انگلستان، یک انقلاب سیاسی، یک مجموعه متمایز از نهاد های اقتصادی و سیاسی بسیار فرا گیر تر از نهاد های تمام جوامع گذشته را به ارمغان آورد که مقدمه ای شد بر تغییرات عمده اقتصادی آن کشور.

این نهاد های درون زا بر پایه توافقات عمومی منسجم بوجود نیامدند، بلکه محصول درگیری شدید میان گروه های مختلفی بودند که بر سر قدرت رقابت می کردند تا نهاد های سیاسی را به نفع خود شکل دهند. این مبارزه نهادی در قرون شانزدهم و هفدهم جریان داشت و به دو رویداد تعیین کننده انجامید، یکی جنگ داخلی «شانزده صد و چهل و دو» و دیگری «انقلاب شکوهمند» «شانزده صد و هشتاد و هشت».

این انقلاب، قدرت شاه و ارکان اجرائی وی را تضعیف کرد و قدرت تعیین نهاد های اقتصادی را به پارلمان سپرد و در های سیاسی را به روی قشر وسیعی از جامعه گشود که از آن پس می توانستند تأثیر قابل ملاحظه ای بر شیوه عملکرد حکومت داشته باشند.

این انقلاب از یک سو سنگ بنای یک جامعه کثرت گرا را گذاشت و از سوئی تحرکی را برای تمرکز سیاسی در جامعه بوجود آورد که در نتیجه نهاد های اقتصادی نیز فرا گیر شدند.

پس از انقلاب، حکومت زمینه های ترغیب سرمایه گذاری، تجارت و نو آوری را فراهم می ساخت و حقوق مالکیت و حقوق ثبت اختراعات و اکتشافات را با جدیت تقویت و حمایت می نمود.

آنچه از نظر تاریخی بی سابقه بود، اعمال و تطبیق قوانین انگلستان بر تمام شهروندان بود. مالیات ستانی دلخواه، متوقف شد. انحصارات لغو گردید. صنایع داخلی نه تنها با حذف موانع گسترش آن؛ بلکه با در اختیار گذاشتن تمام نیروی دریائی برای دفاع از منافع شهروندان انگلیسی، حمایت می شد.

این بنیان ها بی تردید انگیزه های مردم را دگگون ساخت، موتور های مؤفقیقت اقتصادی را به حرکت در آورد، به مردم اجازه میداد، نبوغ شانرا در مسیر کسب و کار فعال کنند. این تحولات همه بر تحصیل و مهارت ها تکیه داشت. این است که انقلاب صنعتی تقریباً یکصد و بیست سال پس از انقلاب شکوهمند آغاز شد.

اینکه مخترعان بزرگی چون «جیمز وات» کامل کننده ماشین بخار، «ریچارد ترویتیک» سازنده اولین ریل با قوه بخار، «ریچارد ارکرایت» مخترع دستگاه ریسندگی، و غیره زمانی از فرصت های اقتصادی برخاسته از ایده های شان بهره مند شدند که نسبت به حقوق مالکیت معنوی شان اطمینان یافتند و به بازار ها دسترسی پیدا کردند.

پایان قسمت ششم

ادامه دار